

ماهیت وثاقت از دیدگاه آیت الله خویی و علامه طباطبایی

راضیه سادات هاشمی علیا^۱، سید محمد مهدی رفیع پور^۲

^۱ دکترای فقه و مبانی حقوق، مدرس حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)

^۲ سطح چهار حوزه، مدرس حوزه علمیه قم

چکیده

منظور از وثاقت اخبار آحاد چیست؟ پاسخ به این سوال و بیان ملاکی برای تمییز اخبار نقلاً معتبر از غیر آن، می تواند وسعت و دامنه متون دینی را به مثابه یکی از منابع معرفت فقهی فربه یا نحیف نماید. عده‌ای از متفکران مسلمان روایات و اخباری را که به دلیل نقل در کتب معتبر یا قراین دیگر مانند: عمل مشهور، مطابقت با عقل، مطابقت با ظاهر قرآن، مطابقت با سنت متواتر، مطابقت با اجماع مسلمین و مطابقت با اجماع فرقه محقه یا برخی از این قرائن، به حد وثوق و اعتماد می‌رسند، حجت می‌دانند. علامه طباطبائی از این جمله است. در مقابل عده‌ای همچون آیت الله خوئی معتقدند تنها روایتی حجت است که افراد ناقل آن «ثقه» باشند. در این مقاله ابتدا دو دیدگاه «وثاقت صدوری» و «وثاقت سندی» تبیین شده و ضمن ارائه توصیف دقیقی از ادله آیت الله خویی^۱ و علامه طباطبایی^۲، موضع انتقادی نسبت به مدعای آیت الله خویی بیان میشود. نویسندگان با تقویت موضع علامه طباطبایی نشان می‌دهند ادعای «انحصار حجیت خبر واحد در وثاقت سندی» از سوی آیت الله خویی قابل دفاع نیست.

واژه‌های کلیدی: وثاقت، وثاقت صدوری، وثاقت سندی، حجیت خبر واحد، آیت الله خویی، علامه طباطبایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ۱۳۱۷-۱۴۱۳ ق؛ ۱۳۷۱-۱۲۷۸ ش.

۲. ۱۳۲۱-۱۴۰۲ ق؛ ۱۳۶۰-۱۲۸۱ ش.

مقدمه

یکی از مباحث علم اصول فقه، بحث «حجیت خبر واحد»^۳ است. در مورد حضور این بحث در میان مباحث اصولی اشکال شده است که مباحث اصولی حول ادله اربعه است و خبر واحد، هیچیک از این ادله نیست. شیخ انصاری در رد این اشکال مطرح می کند که بحث از حجیت خبر واحد، بحث از ثبوت سنت و از عوارض آن است. فلذا از مباحثی است که طرح آن در علم اصول فقه و ذیل مباحث مرتبط با سنت، ضروری است. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۲۳۸/۱)

«سنت» را به «قول و فعل و تقریر معصوم (ع)» تعریف کرده اند. (مظفر، بی تا، ۶۱/۲؛ حکیم، ۱۹۷۹م، ۱۲۲/۱) هرچند در تشخیص مصداق معصوم و نیز دایره عصمت میان علمای اهل سنت و علمای امامیه اختلاف نظر وجود دارد و شیعیان معتقدند که پیامبر، دختر پیامبر و جانشینان پیامبر دارای عصمت هستند و اهل سنت چنین مقامی را حتی برای پیامبر اسلام لازم نمی دانند و نیز اهل سنت به عصمت بعد از نبوت از کبائر به صورت عمد در حوزه دین قائل هستند و نزد شیعیان دایره عصمت وسیع تر است (رک: علم الهدی، بی تا، ۲۸۹/۱-۲۹۰؛ الشنقیطی، ۱۴۱۵ق، ۱۸۸/۴)، اما اجمالا، همه مسلمانان در اعتبار «سنت» به عنوان دومین منبع شناخت اسلام چه در حوزه اعتقادات و باورها و چه در حوزه اخلاق و رفتارها و چه در حوزه احکام اتفاق نظر دارند.^۴

به رغم اتفاق نظر مسلمانان در اعتبار سنت به عنوان دومین منبع شناخت اسلام، مسئله وثاقت خبر واحد در روایات حاکی از سنت، از جمله مسائل مورد اختلاف اندیشمندان اسلامی و امامی است. به تعبیر روشن تر، با توجه به عدم اعتبار تمام اخبار و روایاتی که در کتب مختلف نقل شده- به دلایلی چون جعل احادیث و مانند آن- این سؤال مطرح است که چه روایات و اخباری حجت هستند، و آیا هر آنچه در کتب قدما به عنوان روایت نقل می شود معتبر است و به هر روایتی که سند آن را افراد «ثقه» تشکیل داده باشند می توان استناد کرد (وثوق سندی) یا اینکه روایاتی حجت قلمداد می شوند که «وثوق به صدور» آنها از طریق قرآنی چون شهرت، مطابقت با کتاب و سنت و ... پیدا شود (وثوق صدور)؛ تبیین دقیق تر این مسئله به زودی خواهد

^۳ - مراد از خبر واحد خبری است که شمار راویان اصلی آن کمتر از آن است که برای مخاطب، نسبت به صدور آن علم ایجاد کند، خواه راوی اصلی یک تن باشد و خواه چند تن باشند. وخیر الواحد هو ما لم یفد العلم، باعتبار کرة المخیرین، وقد یفید العلم بالقرائن، وهو ضروری وینکاره مکابرة ظاهرة. (الواقیة فی أصول الفقه، فاضل تونی، جلد ۱، صفحه ۱۵۷، مدرسه فقاہت: چاپ اول، نشر ۱۴۱۲ ه.ق.)

. علامه طباطبایی درباره اعتبار سنت می گوید: چگونه ممکن است محقق اگرچه غیر مسلمان، سنت را باطل بداند و سپس در صدد فهم جزئیات تعالیم و قوانین دین برآید در حالی که قرآن خود گویای اعتبار سخنان و سیره رسول خدا (ص) و دین را به بقای گفتار و سیره آن جناب پابرجا می داند. با فرض باطل دانستن سنت به طور کل، قرآن و نزول آن هیچ اثر و ثمری به همراه نخواهد داشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ج ۱، ص ۲۴۰)

آمد. پاسخ به این مسئله منجر به شکل‌گیری دو منهج در استناد به احادیث واحد شده است: منهج وثوق سندی و منهج وثوق صدور. (ربانی، ۱۴۳۹ق، ۱/مقدمه مؤلف) از جمله بزرگانی که در این مسئله اختلاف نظر دارند، علامه طباطبایی و مرحوم خوبی هستند.

از دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی، نظر دوم صحیح است؛ یعنی کلیه روایاتی که «وثوق به صدور» آنها باشد، در دایره اعتبار و حجیت قرار می‌گیرند، اما از دیدگاه آیت الله خوئی، تنها روایاتی حجت است که سند معتبر داشته و به تعبیر پیش‌گفته راویان آن ثقة باشند.

شیخ طوسی در کتاب خود، پس از ذکر آراء مختلف در مسئله حجیت خبر واحد و رد آراء مخالف خود، منهج وثوق صدور را برگزیده و اجماع فرقه محقه را به عنوان دلیل بر رأی خود بر می‌گزیند. (طوسی، بی تا، ۳۴۹/۱)

ابن ادریس حلی اولین کسی است که مسائلی را حول سند روایت مطرح کرده (حلی، ۱۴۲۸ق، ۱/۱) و بعد از ایشان، محقق حلی (۱۴۰۳ق، ۱۴۹)، شهید ثانی (۱۴۱۴ق، ۲/۲۸۸) شیخ حسن عاملی (بی تا، ۱۰۴/۱)، منهج وثوق سندی را برگزیده اند. سید خوبی نیز از اواسط عمر خود تا پایان تألیف کتاب مصباح الاصول این منهج را برگزیده. ایشان در ابتدا پیرو منهج وثوق صدور بوده و در کتابهایش چون الدراسات فی الاصول و الهدایه فی الاصول از آن منهج پیروی کرده است. (ربانی، ۱۴۳۹ق، ۱/مقدمه مؤلف)

از آنجا که عمل به اخبار واحد متوقف بر حجیت آن‌ها و حجیت، متوقف بر ثبوت ظهور برای آنهاست، بحث «ثبوت ظهور برای اخبار واحد» از پیش فرض‌های این مقاله است که نزد دو عالم مذکور اجمالاً مورد قبول می‌باشد.

از دیگر پیش فرض‌های این مقاله، این است که عمده دلیل بر حجیت خبر واحد نزد هر دوی ایشان، سیره عقلانیه است که از جانب شرع امضا شده است. حال این که این سیره عقلانیه بر عمل به اخبار آحادی که روایانش ثقة باشند تعلق گرفته یا هر خبر واحدی که وثاقت به صدور آن چه از حیث راوی و چه از سایر قرائن به دست آید، مطلبی است که مورد اختلاف محقق خوبی و علامه طباطبایی بوده و در متن مقاله به آن پرداخته خواهد شد. به عبارت دیگر، در بین قائلین به حجیت خبر واحد در خصوص موضوع حجیت اختلاف نظر است. این که موضوع حجیت، روایت موثوق الصدور است یا موثوق السند، محل بحث این مقاله است.

تحقیقات انجام شده در حوزه حجیت خبر واحد بیشتر ناظر به دامنه کاربرد اخبار آحاد بوده و کمتر به تبیین معنای وثاقت و تفکیک مبانی مذکور در خصوص اخبار ثقة پرداخته است در حالی که هر یک از این مبانی، بخش زیادی از روایات را به

عنوان «سنت» وارد منظومه معرفت دینی کرده و یا از آن خارج می‌سازد. از همین رو تحقیق و پژوهش در این بحث برای پژوهشگران اسلامی، نهایت اهمیت را دارد.

این نوشتار به روش تحلیلی-اسنادی و به شیوه کتابخانه‌ای، با مراجعه به آثار علامه طباطبائی و مرحوم خویی، به بررسی و تحلیل آراء ایشان می‌پردازد.

حجیت خبر واحد از نگاه محقق خویی و علامه طباطبائی

اولین کسی که راجع به حجیت خبر واحد سخن گفته شافعی در الرساله است (۱۳۴/۱)، و از علمای پیشین امامیه، سید مرتضی در الدررعه (۲۸۲/۱) و شیخ طوسی در عدة الاصول (۹۷/۱)، و از متأخران شیخ انصاری در فرائد الاصول (۵۴۴/۲) به تفصیل در این زمینه بحث کرده‌اند. شیخ انصاری مسئله حجیت خبر واحد را از مبادی تصدیقیه علم اصول انگاشته که به جهت مطرح نشدن در کتاب مجزا، در میان مباحث اصول به آن پرداخته است. (همان)

فقها در باب حجیت خبر واحد دو دسته اند: عده‌ای مانند شیخ مفید و سید مرتضی حجیت خبر واحد را به این جهت که افاده علم نکرده رد می‌کنند (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۴۵ و ۴۴/۱؛ سید مرتضی، ۲۸۲/۱) و در مقابل، اکثریت فقها قائل به حجیت آن می‌باشند. (ر.ک: آخوند خراسانی، بی تا، ۲۹۳/۱؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ۲۳۷/۱)

محقق خویی و علامه طباطبائی هر دو از دسته دوم بوده و قائل به حجیت خبر واحدند. علامه طباطبائی در رد نظر دسته اول در حاشیه کفایه می‌گوید: دقت در سیره عقلا روشن می‌کند که هر چند بنای ایشان در احراز واقع، احراز علمی آن است، اما از آنجا که بنایشان تسریه حد و حکم در همه موارد ممکنه است، ادراک غیر علمی را نیز در جایی که احتمال خلاف ناچیزی دارد، مانند ادراک علمی می‌انگارند؛ زیرا بسنده کردن در مقام عمل به ادراک علمی‌ای که حقیقتاً خلافی در آن نیست، حتی اگر چنین ادراکی وجود داشته باشد، موجب اختلال نظام معاش شده و نیاز مبرمی به حجت دانستن غیر علمی داریم که احتمال خلاف آن اندک است؛ به عبارت دیگر، آنچه حجت است، وثوق به احراز واقع است حال چه با علم حقیقی باشد در جایی که مقام مقام عمل است، یا ظن اطمینانی و وثوق، پس نیاز انسان به عمل بر طبق ظهور لفظی یا خبر موثوق به در عرض نیاز او به عمل بر طبق علم حقیقی است و عقلا هر دوی آنها را علم محسوب می‌کنند. از اینجا آشکار می‌شود که اینها (ظهور و خبر ثقه) حجتی در عرض قطع و نه در طول آن هستند. (بی تا، ۱۸۵/۲ و ۱۸۶)

وی در جای دیگر می گوید: حجیت در نزد عقلا تنها برای علم است الا این که علم نزد ایشان منحصر در اعتقاد جازی که احتمال خلافی در آن نباشد، نیست بلکه هر ادعان موثوق به اگر احتمال خلافتش ناچیز باشد، علم محسوب می شود و نزد ایشان حجت است مانند خبر واحدی که افاده وثوق کند. (همان، ۲۱۰)

همانطور که ملاحظه می شود، دلیل ایشان بر حجیت خبر واحد، بنای عقلا در مواجهه با خبر واحد است. وی در ادامه می گوید: آنچه که مخالفان حجیت خبر واحد به آن استناد کرده اند از کتاب و سنت و اجماع، کافی نیست و قدر مشترک مدلول آنها این است که عمل بر طبق آنچه که علم به آن تعلق نگرفته است جایز نیست. (همان) وی در مورد استقرار بنای عقلا بر عمل بر طبق خبر واحد، همیشه مستقر بوده، چه قبل از شرع و چه بعد از ظهور آن که ردعی از جانب شارع نسبت به آن صورت نگرفته و عدم ردع کشف از رضا و امضای شارع نسبت به حجیت خبر واحد دارد. (همان، ۲۱۲)

و یا می گوید: معرفتی که احتمال خلاف آن ناچیز است، نزد عقلا، علم محسوب می شود و شکی در آن نیست به گونه ای که اگر یکی بگوید فلانی فلان کرد، و بپرسند، از کجا می دانی؟ می گوید فلانی به من خبر داد، و همین خبر، دلیل علمی بر آن کلام خواهد بود و نمی گویند که این خبر حجت نیست. (همان، ۱۹۱) همانطور که ملاحظه می شود، ایشان معرفت علمی را علم دانسته و جعل حجیت را برای آن غیر لازم می داند. به عبارت دیگر ایشان خبر واحد را موضوعاً از مواردی که عمل به آنها جایز نیست خارج می داند و اینگونه نیست که علم آور نباشد اما تخصیصاً از حکم عدم جواز به غیر علم خارج شده باشد، بلکه اساساً خبر واحد موثوق به، در حیطه علم است.

مرحوم خوئی نیز عمده دلیل بر حجیت خبر واحد را بنای عقلا دانسته و تأکید می کند که در این مسأله فرقی بین موضوعات و احکام نیست. (عرفانیان یزدی، ۱۱۲/۱)

وی معتقد است با اثبات حجیت خبر واحد، باب علمی باز شده و باب انسداد، منسد می گردد. چرا که غالب احکام مبحث سنت، از اهم مسائل اصولی بوده و به وسیله اخبار واحد ثابت می گردد و علم ضروری به احکام شرعی جز در احکام کلیه مانند وجوب صلاة و صوم و مانند آن ممکن نیست. (هاشمی شاهرودی، بی تا، ۱۵۱/۳)

دیدگاه آیت الله خوئی در باب وثاقت خبر واحد

آیت الله خوئی در بحث وثاقت خبر واحد، دو رأی مختلف ارائه کرده است که یکی مربوط به ابتدا تا اواسط عمر ایشان بوده که در آن دوره پیرو منهج وثوق صدوری بوده و مطالبی از ایشان در کتاب دراسات فی علم الاصول و الهدایه آمده است. وی در الهدایه فی الاصول می گوید: «عمده همان وجه ششم است و آن عبارت است از اینکه سیره عقلا در امور دنیا و آخرت بر این

جاری است که به خبر موثوق الصدور عمل می کنند.»^۵ (صافی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۲۲۸/۳) نیز می گوید: «از تمام آنچه ذکر شد، روشن می شود که دلالت برخی از آیات و اخبار و سیره عقلا بر حجیت خبر موثوق الصدور، تمام و غیر قابل انکار است.»^۶ (همان، ۲۳۳)

رأی دوم ایشان مربوط به نیمه دوم عمرشان بوده که پیرو منهج وثوق سندی شده و کلماتی در این خصوص در کتاب مصباح الاصول خود آورده اند. وی می گوید: «مشهور بین فقها این است که ضعف سند بوسیله عمل مشهور جبران می شود در حالیکه خود شهرت به تنهایی حجت نیست. صاحب کفایه پیرو این رأی است و در وجه آن می گوید: هر چند خبر ضعیف فی نفسه حجت نیست اما عمل مشهور به آن، موجب وثوق به صدور آن شده و آن را داخل در موضوع حجیت قرار می دهد.» (حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۲۷۹/۱) وی در نقد کلام صاحب کفایه می گوید: «اگر مراد ایشان این است که عمل مشهور موجب اطمینان شخصی به صدور خبر است، کبری صحیح است، چه آنکه نزد عقلا اطمینان شخصی حجت است و علم عادی است و لذا ادله منع عمل به ظن، شامل آن نمی شود؛ اما صغرای دلیل ایشان ممنوع است چرا که اطمینان شخصی از طریق عمل به مشهور حاصل نمی شود.»^۷ (همان، ۲۸۰) چنانچه ملاحظه می شود، حجیت ظنون فقیه، و عدم جبران ضعف سند با ادله ای چون شهرت، از جمله خواستگاه های نظر ایشان در باب حجیت خبر واحد است که از این بیان ایشان به وضوح به دست می آید.

هر چند ایشان در مورد صدور خبر، اطمینان شخصی را کافی دانسته و با علم انگاری آن، چنین خبری را از دایره ظنون و ادله منع عمل به ظن خارج می کند اما در باب راوی، قائل به وثوق نوعی بوده و وثاقت شخصی را نسبت به راوی کافی نمی داند و تصریح می کند که منظور از وثاقت، وثاقت نوعی راوی است. (همان، ۲۴۱)

ایشان در مبحث حجیت خبر واحد بعد از ذکر دلیل اول قائلین به حجیت خبر واحد، که آیات قرآنی است، به سراغ روایات رفته و چهار دسته روایات را مطرح می کند که می توانند دلیل بر حجیت خبر واحد باشند. (همان، ۱۷۸/۱) وی بعد از ذکر آن چهار دسته، شرط امکان استفاده از روایات مذکور را برای هدف اثبات حجیت خبر واحد، تواتر آنها دانسته و لذا به سراغ انواع تواتر

^۵ - «فالعمد هو سادس الوجوه و هو: جرى أن سيرة العقلاء في ما يرجع إلى أمور دنياهم و عقابهم على العمل بالخبر المفيد للوثوق».

^۶ - «فظهر من جميع ما ذكرنا أن دلالة بعض الآيات و الاخبار و السيرة العقلانية على حجية الخبر الموثوق الصدور تامه غير قابله للإنكار».

^۷ - ان المعروف المشهور بينهم انجبار ضعف السند بعلم المشهور، مع ان الشهرة في نفسه لا تكون حجة و اختاره صاحب الكفاية و ذكر في وجهه ان الخبر الضعيف و ان لم يكن حجة في نفسه، الا ان علم المشهور به يوجب الوثوق بصدوره و يدخل بذلك في موضوع الاحجية. ان كان مراده ان علم المشهور يوجب الاطمینان الشخصي بصدور الخبر، فالكبرى و ان كلات صحيحة إذ الاطمینان الشخصي حجة ببناء العقلاء فانه علم عادي و لذا لا تشمل لالة المنع عن العمل بالظن، لكن الصغرى ممنامير ذلة عو لا يحصل الاطمینان الشخصي من عمل المشهور

رفته و در آخر می گوید: «تواتر اجمالی در این چهار دسته از روایات قابل انکار نیست و مقتضای این تواتر نیز التزام به حجیت اخص این روایات است که آن اخص همان اخبار واحدی است که مشتمل بر همه ویژگی های مذکور در این چهار دسته از روایات است. پس خبر واحدی که شامل همه این خصوصیات است حجت است به این جهت که قدر متیقن این اخباری است که دال بر حجیت خبر واحد اند. (همان، ۲۲۵)

محقق خوبی، بعد از ذکر این مطلب می گوید قدر متیقن از این چهار دسته، خبر موثوق به است. وی می گوید: «روایات مذکور بر ثقه بودن، امامی بودن و عادل بودن راوی تأکید دارند. پس این دسته از اخبار واحد، حجت هستند.» (همان، ۲۲۶)

وی در اثبات رأی خود به قول صاحب کفایه نیز اشاره کرده که می گوید متیقن از این اخبار هرچند خصوص خبر صحیح است اما از جمله این اخبار، خبر صحیحی است که دلالت بر حجیت خبر موثوق دارد و به این ترتیب حجیت خبر ثقه ولو عادل نباشد، ثابت می گردد. وی با تأیید حرف ایشان اشاره می کند که شاید مراد ایشان از خبر صحیحی که دال بر حجیت خبر ثقه است، این روایت است که امام (علیه السلام) فرمود: «نعم، بعد ما قال السائل أ فیونس بن عبد الرحمان ثقة نأخذ معالم دیننا عنه» که مطابق ظاهر روایت، مسئله حجیت خبر ثقه، نزد امام (علیه السلام) و سائل، مفروغ عنه بوده و سؤال تنها ناظر به صغرای بحث است. (همان، ۲۲۷) چنان که ملاحظه می شود، ایشان از دلیل دوم حجیت خبر واحد، که روایات است، حجیت خبر ثقه را برداشت کرده اند.

ایشان سپس به سراغ دلیل سوم قائلین به حجیت خبر واحد رفته که دلیل اجماع بوده و آن را با هر پنج وجه مطرح شده برای آن در اثبات مدعی قاصر می دانند. (همان، ۲۲۹)

دلیل چهارم قائلین به حجیت خبر واحد سیره عقلا است لا بما هم متشرعه تا دلیل تعبدی شود بلکه بما هم عقلا. ایشان در بیان این دلیل می گوید سیره عقلا بر عمل به خبر ثقه است در جمیع امورشان. چنان چه ملاحظه می شود ایشان سیره عقلا را عمل به خبر ثقه میدانند نه روایاتی که موثوق الصدور هستند: «قد استقرت علی العمل بخبر الثقة فی جمیع امورهم و لم یردع عنها الشارع...» (همان، ۲۳۳)

و یا می گوید: «روشن است که مقتضای سیره، حجیت خبر صحیح و حسن و موثوق است و سیره عقلا بر عمل به این سه قسم روایات واقع شده است. از همین رو اگر امر مولا از طریق شخص عادل یا به نقل از امامی ممدوحی که فسق و عدالتش ظاهر نشده، یا به نقل ثقه غیر امامی به عبد او برسد، از نظر عقلا، عبد در مخالفت امر مولایش معذور نیست. بله خبر ضعیف، خارج از موضوع حجیت است چراکه عقلا یقیناً به آن عمل نمی کنند ضمن این که شک در قیام سیره بر عمل به آن، برای حکم به عدم حجیتش کافی است.» (همان، ۲۳۴)

چنانچه ملاحظه می شود در نگاه آیت الله خویی دلیل اصلی اعتبار خبر واحد «سیره عقلا» است^۸ و ایشان بر این باور است که در سیره عقلایی به روایات صحیح و حسن و موثق عمل می شود و اخبار ضعیف از حجیت و اعتبار عقلایی ساقط اند.

وی می گوید: «آنچه با سیره عقلا و بعضی آیات شریفه و روایاتی که ذکر شد، ثابت است، حجیت خبر ثقه ای است که وثوق نوعی به وثاقت راوی باشد، به این معنا که راوی از کذب دوری می کند؛ نه حجیت خبر ضعیفی که وثوق نوعی به صدق و مطابقت آن با واقع از طریق عمل مشهور به دست آید». (۱۴۲۲ق، ۲۷۹/۱)

البته ایشان علاوه بر جریان بنای عقلا در اعتبار خبر موثق السند، بنای ایشان را در باب اطمینان فقیه نیز به شکل اطمینان شخصی جاری دانسته و می گوید: «خبری که وثوق و اطمینان شخصی بیاورد باید به آن عمل شود هر چند به خودی خود ضعیف باشد، و این از باب حجیت خبر ضعیف نیست بلکه از این جهت است که اطمینان که از آن به علم عادی تعبیر می شود، حجت است، هر چند این اطمینان از چیزی حاصل شده باشد که فی نفسه حجت نباشد...» (همان)

به این ترتیب ایشان حجیت خبر واحد را هم از طریق وثوق نوعی به وثاقت راوی و هم از طریق اطمینان شخصی به صدور خبر، پذیرفته و می گوید: «در حجیت خبر واحد یا باید وثوق نوعی به وثاقت راوی باشد یا وثوق شخصی به صدور خبر و مطابقت آن با واقع، ولو این مطابقت از جهت عمل مشهور باشد نه وثاقت راوی. اما با انتفاء هر دوی اینها، دیگر دلیلی بر حجیت خبر واحد نداریم حتی اگر وثوق نوعی و بلکه یقین نوعی به صدق آن وجود داشته باشد». (همان، ۲۸۰) مطابق این کلام، از نظر ایشان چنانچه خبر واحدی، از وثوق نوعی در سند و یا وثوق شخصی در صدور، برخوردار باشد، نزد عقلا حجت بوده و عدم ردع این اعتبار عقلا از جانب شرع، موجب شرعی بودن حجیت خبر واحد خواهد بود.

بررسی و نقد

با توجه به مطالب گفته شده و بیانات محقق خویی، روشن است که طبق رأی دوم ایشان که رأی مؤخر و نهایی ایشان است، از اخبار واحد، تنها دسته ای از حجیت برخوردارند که یا وثوق نوعی به سند آن ها وجود داشته باشد و یا وثوق شخصی نسبت به

^۸ - البته ایشان در صفحه ۲۱۴ دلالت آیه «نفر» را هم بر اعتبار خبر واحد پذیرفته اند و همچنین در صفحه ۲۲۶ تواتر اجمالی روایات را بر اعتبار خبر واحد، قبول کرده اند و لذا الا لا که می فرمایند، دلیل عمده سیره است. جای سوال دارد که آیا دو دلیل قبلی را ارشاد به همین سیره می دانند و یا اینکه ممکن است از ادله شرعی چیزی بیش از سیره استفاده شود. از همین رو جای بحثی تحت عنوان جمع بندی بین ادله در اثر ایشان خالی است.

^۹ - حدیث «صحیح» در اصطلاح به روا بیتی گفته می شود که لا راویان آن شیعه امامی و ثقه باشند. لایث «حسن» به حد بیتی گفته می شود که راویان آن امامی مذهب بوده و هر چند مورد مدح و تعریف قرار گرفته اما توثیق نشده اند. حدیث «موثق» روای لا است که راویان آن امامی مذهب نبوده اما ثقه می باشند. حد بیتی که سند ندارد و یا یکی از راویان آن شناخته شده نبوده یا توثیق و تعریف نداشته باشد، در اصطلاح ضعیف قلمداد می گردد: شهید ثانی، البدایة فی علم الدراية، ۳۰.

صدورشان به دست آید. به بیان دیگر: آنچه از متن گزارش شده از آیت الله خوئی احتمال می رود پذیرش نوعی اصالت برای ظنون فقیه است، حال این ظنون با منشاء معتبر باشد یا خیر.

هر چند ایشان در بیان خود در مصباح الاصول که در سطور گذشته مسطور گردید، عمل مشهور را از جمله اسباب تحقق وثوق شخصی به صدور حدیث دانسته است اما در مجموع، در بیان ایشان اشاره نشده است که چه قرائنی می تواند خبر ضعیف را نزد فقیه به مرحله اطمینان برساند. آیا این امر ضابطه مند است یا خیر. به نظر می رسد تعبیر ایشان به «اطمینان شخصی» اشاره به همین نکته دارد که این مطلب امری کاملاً غیر ضابطه مند است.

سیره عملی ایشان در تمام بحثهایی که پس از پیدا کردن این مینا، نگاشته شده نشان می دهد که خودشان باوری به اعتبار اخبار ضعیف نداشته و تنها ملاک ارزیابی حدیث را عملاً بحث راویان آن می دانند. مثلاً یکی از قرائنی که معمولاً بسیاری از علما بوسیله آن حدیث ضعیف را معتبر می دانستند، عمل کردن مشهور به متن حدیث است (همان، ۲۷۹) که محقق خوئی آن را اساساً ارزشمند نمی داند. ایشان اطمینان را وقتی در کنار وثاقت راوی، حجت می داند که وثوق شخصی نسبت به صدور خبر آورده و وثوق نوعی به آن شکل که در وثاقت راوی بود، در اینجا کافی نمی داند؛ حتی اگر این اطمینان نوعی، ناشی از عمل مشهور باشد. از همین رو است که وی در موارد متعددی در فقه مطابق روایت ضعیفی که مشهور به آن عمل کرده است، فتوا نمی دهد. به عنوان مثال در بحث حرمت استماع غیبت، هر چند حکم حرمت استماع به مشهور و بلکه بلا خلاف به فقه نسبت داده شده است، اما ایشان، روایت مستند رأی مشهور را به علت ضعف راویان رد کرده و تأکید می کنند که دلیل صحیحی بر حرمت استماع غیبت در دست نیست. (خوئی، ۴۱۸ ق، ۳۵/۴۷ و ۵۵)

وی حتی در جایی دیگر تصریح می کند که عمل اصحاب بر طبق یک روایت، همانطور که جابر ضعف دلالت آن حدیث نیست... جابر ضعف سند آن نیز نمی باشد، زیرا سیره عقلائی که عمده دلیل بر حجیت خبر واحد است و نیز اخباری که نسبت به آنها ادعای تواتر اجمالی شده، و همچنین آیاتی که در محل خود ذکر شد، دلالت بر حجیت اخباری دارد که راوی آنها ممدوح یا موثوق است و یا روایتی که اطمینان نسبت به صدورش از ایشان وجود دارد، اما خبر ضعیفی که مشهور به آن عمل کرده، دلیلی بر اعتبارش وجود ندارد. و نیز می گوید: آن عمل المشهور علی طبق روایة ضعیفة لا یكون جابراً لضعفها علی ما مرّ منّا غیر مرّة (موسوی خوئی، ۴۱۸ ق، ۲/۳۸۴)

۱۰ - عمل الأصحاب و المشایخ (قدّس ا سرارهم) علی طبق روایة لا یكون جابراً لضعف دلالتها، إذ المتبع حسب سیرة العقلاء هو الظهور، و من الظاهر أن عملهم علی طبق الروایة لا يجعلها ظاهرة في المعنى المراد كما لا ینجبر بعملهم ضعف سندها، فإن السیرة العقلانیة الّتی هی العمدة فی حجیة الخبر و کلاً الألبار الّتی ادعینا تواترها إجمالاً، و بعض الآیات للمذكورة فه محلّها إنما تدل علی اعتبار الخبر الموثوق أو الممدوح رواته، أو الروایة الّتی یطمأن بصدورها عنهم لو اتفق فی مورد و أما الخبر الضعیف فلم یدلنا دلیل علی اعتباره إذا عمل المشهور علی طبقه. (موسوعه الامام الخوئی، ج ۱، ص ۱۴)

دیدگاه علامه طباطبائی در باب وثاقت تاریخی خبر واحد

علامه طباطبائی بدون تأکیدی خاص بر شناسائی راویان، تصریح می‌کند که تنها ملاک در اعتبار و پذیرش روایت، وثوق به صدور آن است. این در حالیست که ایشان هم مانند آیت الله خوئی بنای عقلا را مدرک اصلی و قابل اعتماد برای اثبات حجیت خبر واحد دانسته و می‌نویسد: «و هی حجة صحیحة علیها المعول من بین الحجج المقامة علی حجة خبر الواحد...» (بی تا، ۲۱۲/۲) اما ایشان در تقریب استدلال به سیره، راه متفاوتی را پیشه می‌کند و بدون پیش کشیدن بحثی از درجات وثاقت راویان، می‌گوید: همه عقلا در همه جا و همه زمانها، بر اساس خبر مورد وثوق عملکرد خود را تنظیم می‌کنند و کسی را که به این روش پایبند نباشد، مورد انکار قرار می‌دهند و هرگاه به خبر واحد برایشان احتجاج شود، بحث را ادامه نمی‌دهند و اعتماد به آن را اعتماد به علم می‌شمارند. (همان) از نظر علامه عمل کردن به اخبار مورد وثوق، به نوعی اعتماد به علم قلمداد می‌شود. این بیان ایشان در ملاحظه بیان قبلی ایشان در بحث حجیت خبر واحد، که فرمود بنای عقلا بر این است که خبر واحدی که احتمال خلافتش ناچیز است را علم محسوب نماید، گویای این مطلب است که منظور ایشان از خبر واحدی که احتمال خلافتش ناچیز است، همان خبر موثوق الصدور می‌باشد و چنین خبری از دایره ظنون تخصصاً خارج بوده و در عرض ادراک علمی قرار داشته و نیازی به جعل حجیت برای آن نیست.

البته ایشان بعدها و در تألیف کتاب المیزان مطرح می‌کند که اخبار آحاد به دلیل عدم تواتر و عدم قطعیت صدور، حجیت نبوده و برای حجیت یافتن آنها نیاز به جعل حجیت است و تأکید می‌کند که این جعل حجیت تنها در احکام ممکن است و در علم اصول روشن شده که جعل حجیت در معارف اعتقادی و موضوعات خارجی ممکن نیست. دلیل ایشان بر این تفکیک نیز ترتب یا عدم ترتب اثر شرعی برای جعل حجیت است و در مقابل، خبر متواتر و دارای قرائن قطعیه، مثل کلامی که از زبان معصوم شنیده شده است، در غیر احکام نیز حجیت است و دلیل آن نیز همان عصمت است که بیانگر صدق آنچه از معصوم شنیده شده است می‌باشد. (۱۴۱۷ق، ۲۰۵/۱۴ و ۲۰۶)

اما در مورد مراد ایشان از وثوق صدور و عواملی که موجب این وثوق می‌گردند، وی معتقد است همانطور که چیزی جز کتاب و سنت قطعیه در اصول معارف دینی دارای حجیت نیست، تنها چیزی که موجب رد یک روایت است، مخالفت با کتاب و سنت قطعیه یا استشمام رایحه کذب و جعل از روایت است و در نتیجه نظر کسانی را که به علت عدم صحت سند، روایتی را رد می‌کنند، باطل دانسته و می‌گوید: رأی کسانی که در روایات به دلیل عدم صحت سندشان اشکال می‌کنند باطل است چرا که عدم صحت سند، تا وقتی که به مخالفت با عقل و نقل صحیح نیانجامد، موجب طرح و رد حدیث نخواهد بود. (همان، ۲۹۳/۱)

بر پایه همین بنا ایشان در موارد عدیده، روایات را بدون لحاظ ضعف و قوت آنها و تنها بر اساس مخالفتشان با کتاب و سنت قطعی رد کرده و می گوید: «این روایات - با وجود این که زیاد اند - حتی اگر از نظر سندی شامل ضعیف و قوی باشند، همه شان به دلیل مخالفت با ظاهر آیه مردود هستند. (همان، ۱۵۰/۷)

همین نگاه ایشان موجب گشته تا در برخی موارد در ملاحظه روایات، تنها به مطابقت دلالت آیات قرآنی بر آن ها توجه کرده و روایات را از حیث سند مورد بررسی قرار ندهد، به عبارت دیگر، عدم مطابقت روایات با دلالات قرآن، برای طرح روایات کافی بوده و ایشان را از ملاحظه اسانید روایات مستغنی نماید. (همان، ۱۴۷/۴) چنانچه در یکی از مباحث خود در باب یک روایت می گوید: «حتی اگر فرض شود که سندش صحیح است اما باید ساحت مقدس الهی را از مثل این بیانات منزّه دانست» (همان، ۳۹۶/۱۴)؛ یا می گوید: «خبر حتی اگر در اصطلاح صحیح باشد، اما اگر مخالف کتاب باشد، فاقد حجیت است.» (همان، ۳۹۶/۱۴ و ۲۰۷ و ۲۰۵/۱۴)

به عبارت دیگر: از نظر علامه سند، محلی از اعراب ندارد و تنها وثوق نوعی صدور، برای حجت قلمداد شدن یک خبر کافی است. از همین رو ایشان اخبار را تنها از حیث موافقت با ادله قطعی مورد بررسی قرار می دهد و همین موجب می شود که گاه خبری که وثوق سندی دارد، به دلیل مخالفت با ادله قطعی رد، و خبر ضعیف، به دلیل مطابقت با ادله قطعی، پذیرفته شود.

وی در نقد برخی استدلالات مفسرین می گوید: نکته دیگر اینکه عمل کردن به این دسته روایات و مقدم کردن آنها بر ظاهر قرآن مشکل دیگری وجود دارد: این روایات خبر واحد بوده و متواتر یا قطعی الصدور نمی باشند و عمل کردن به اخباری که اینگونه باشند - حتی اگر صحیح باشند - نیازمند حجیت شرعی - به جعل یا امضا - می باشد و در دانش اصول به خوبی روشن شده است که حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی - مانند معارف اعتقادی و موضوعات خارجی - بی معناست. (همان، ۱۳۳)

ایشان در اینجا نیز تنها اخبار متواتر و قطعی الصدور را حجت دانسته و اخبار آحاد را از جمله ظنون و نیازمند به جعل حجیت شرعی می داند.

خلاصه این که: از دیدگاه علامه طباطبایی احادیث موافق با قراین قطعی از جمله قرآن و سنت قطعی از حیث اعتبار همانند حدیثی هستند که انسان آن را بدون واسطه و رو در رو از معصوم بشنود. (همان)

همچنین علامه طباطبایی در باب وثاقت خبر واحد قائل به وثاقت نوعی آن شده و قائل است به اینکه در استنباط احکام شرعی، نظر به ادله ای اقامه شده، علاوه به خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعا مورد وثوق باشد عمل می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ۲۸) وی می گوید: «خبر اگر متواتر یا محفوف بقرائن قطعی ای باشد که قطع به مضمون می آورد، حجت است و اگر متواتر یا محفوف به قرائن قطعی نباشد، یعنی همان خبر واحد، تنها آن دسته ای معتبرند که مورد وثوق

نوعی باشند». (همو، ۱۴۱۷ق، ۳۱۲/۱۸) ایشان دلیل حجیت این دسته از اخبار آحاد را بنای عقلا بر عمل بر طبق علم حقیقی و ظن اطمینانی که عاده علم قلمداد می شود، می داند.^{۱۱} (همان) و در مورد دامنه کاربرد این دسته از اخبار آحاد می گوید: «خبر متواتر و قطعی پیش شیعه مطلقاً حجت و لازم الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد، تنها در احکام شرعیه حجت می باشد. (همان).

البته ایشان در برخی موارد به اهمیت سند حدیث نیز در نزد شیعه اشاره اندکی کرده و می گوید: «ولی «شیعه» گذشته از اینکه در تنقیح سند حدیث می کوشد مطابقت متن حدیث را با قرآن در اعتبار آن لازم می داند. از طریق شیعه در اخباری زیادی که سند آنها قطعی است از پیغمبر اکرم و ائمه اهل بیت رسیده است حدیثی که مخالف قرآن کریم باشد ارزشی ندارد و حدیثی را باید معتبر شمرد که با قرآن موافقت داشته باشد. به موجب این اخبار، شیعه به احادیثی که مخالف قرآن است عمل نمی کند و اخباری که مخالفت و موافقت آنها معلوم نیست طبق دستور دیگری که از ائمه اهل بیت رسیده بی اینکه رد کند یا قبول نماید مسکوت عنه می گذارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ۲۸)

وی می گوید: خبر غیر قطعی که در اصطلاح خبر واحد نامیده می شود حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است... در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح صحیح نامیده می شود مطلقاً عمل می کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیه حجت است و در غیر آنها اعتبار ندارد. (همو، ۱۳۹۱ش، ۸۷)

بررسی و نقد

سیره عملی علامه طباطبایی بر خلاف آیت الله خوئی، به اعتبار سنجی و ارزش گذاری روایات بر اساس قرائن و شواهدی چون موافقت مضمون حدیث با ظاهر قرآن و اعتبار عقل، متکی است؛ موضوعی که از نگاه برخی از محققان و مفسران، مورد اشکال قرار گرفته است.^{۱۲}

۱۱ - فالخبر إلا كان متواتراً أو محفوفاً بقرائن قطعية توجب قطعية مضمونه كان حجة معتبرة من غير توفيق فيها فإن لم يكن متواتراً إلا محفوفاً بما يفيد قطعية مضمونه وهو المسمى بخبر الواحد اصطلاحاً كان المعتبر منه عندهم ما هو الموثوق به بحسب نوعه وإن لم يفده بحسب شخصه، وكل ذلك لأنهم لا يعملون إلا بمليرونه علماً وهو العلم الحقيقي أو الوثوق والظن اللاتئنان المعداد للأعادة.

۱۲ - سيد محمد حسين فضل الله، مجله بينات ۱۱۷/۱۸.

البته باید توجه داشت که حوزه فعالیت علامه، دانش فقه نیست و این نکته‌ای است که تا حدی نتیجه گیری ما را از قطعیت می‌اندازد. به بیان دیگر، آیا علامه در مورد روایات فقهی هم وثوق و اطمینان را لازم می‌داند یا نه. ظاهر عبارت پیشین همین را می‌رساند اگرچه چون در بحثهای تطبیقی فقهی ورود نکردند تا حدی مطلب جای تأمل دارد.

مقایسه و ارزیابی پایانی

در هر حال، به نظر می‌رسد که هر دو فقیه، در مورد اعتبار و حجیت خبر واحدی که مورد اطمینان باشد اجمالا توافق نظر دارند و محل اختلاف دو اندیشمند اسلامی در مورد دو دسته از روایات است: دسته اول روایاتی که دارای سند معتبر هستند اما به حد وثوق نمی‌رسند، ظاهرا مرحوم خوئی در اینجا آنها را «حجت» می‌داند ولی مرحوم علامه ایندسته از روایات را معتبر نمی‌داند و دسته دوم روایاتی که به دلیل برخورداری از قرائن از نظر علامه موثوق الصدور بوده اما از نظر مرحوم خویی به جهت عدم وثاقت راویان، فاقد وثاقت اند.

نگارندگان همانند هردو محقق مذکور بر این باور اند که تنها دلیل معتبر و اصلی «حجیت خبر واحد» همان سیره و بنای عمومی عقلایی است و ادله دیگر در صورت تمامیت، ارشادی قلمداد می‌شوند.^{۱۳} ارشادی بودن به این معنا است که شارع در حکم مذکور دست به اختراع و تأسیس جدیدی نزده و همان چیزی را که در نزد عقل و عقلا جاری بوده مورد تأیید قرار داده است.^{۱۴}

همچنین درباره اصل اعتبار خبر مورد «وثوق» و «اطمینان» اختلافی با ایشان ندارند و معتقدند اطمینان «حجیت عقلایی» است و تعبد خاصی نسبت به آن در شرع اعمال نشده است و عقلا آنچه که موجب وثوق نوعی است، می‌پذیرند نه آنچه که وثوق شخصی بیاورند. بنابر این در مورد روایاتی که با شواهد و قرائن به مرحله اطمینان می‌رسند اجمالا توافق نظر وجود دارد.

اختلاف دو اندیشمند مذکور در این مسأله تنها در نوعی یا شخصی بودن وثوق مذکور است؛ محقق خویی قائل به وثوق شخصی به صدور خبر بوده و علامه طباطبایی وثوق نوعی به آن را کافی می‌داند.

^{۱۳} - از دیگر طرفداران این دیدگاه محقق عراقی است که تصریح به ارشادی بودن روایات هم دارد: «بل من تلك الاخبار يستفاد كونها طرا في مقام الامضاء لما عليه الطريقة المألوفة العقلانية.» نهاية الافكار ۳/۱۳۸ همچنین حضرت امام هستند: السيد روح الله الخميني: انوار الهداية ۱/۳۱۳: «و هذه هي عمدة ما في الباب.» البته در میان محققین مرحوم شهید صدر دلیل اصلی را سیره متشرعه- و نه بنای عقلا- گرفته‌اند: سید محمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول ۴/۲۱۴.

^{۱۴} - گروه نویسندگان، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۰۲.

هر چند محقق خوبی بر آن است که اخبار آحاد چنانچه از وثوق نوعی نسبت به صدورشان برخوردار باشند، نزد عقلا مورد قبول است با این وجود در مرور آثار محقق خوبی، موردی دیده نشده است که ایشان - پس از تغییر مبنای اصولی پیش گفته - روایتی را که سندش به نظر ایشان معتبر نباشد به دلیل همراهی قرائن دیگر بپذیرد.

در اینجا دو نکته در نقد دیدگاه این دو بزرگوار به نظر می‌رسد:

نکته‌ای که در نقد تعبیر محقق خوئی «اطمینان شخصی» می‌توانیم بگوییم اینست که وثوق و اطمینان در صورتی اعتبار عقلایی دارد که مستند به شواهد و مدارک باشد و مجرد اطمینان فردی بدون هیچگونه شاهد، مورد حجیت عقلایی نیست و شرع مطهر هم، تعبد خاصی نسبت به پذیرش آن اعمال نکرده است. اما اینکه چه اموری می‌تواند، سبب وثوق مذکور شود باید در مقالاتی دیگر مورد بحث و کاوش قرار گیرد و البته، همانگونه که شیخ طوسی در کتاب «عدۀ الاصول» فرموده: موافقت با عقل، موافقت با قرآن، موافقت با سنت قطعی، موافقت با اجماع شیعیان از جمله قرائنی هستند که سبب تصحیح مضمون روایت می‌باشند. (طوسی، بی تا، ۱۴۳/۱-۱۴۵)

نکته دوم که به نحوی نقد روش علامه محسوب می‌شود این است که یکی از این قرائن اطمینان آور، اعتبار راویان حدیث می‌باشد که در علم رجال مورد توجه قرار گرفته است و اگرچه بر خلاف نظر محقق خوئی، اعتماد کامل برای پذیرش و رد حدیث بر اساس سند، کاری صحیح به نظر نمی‌رسد - چه با وجود تایید و رد قرائن دیگر ممکن است حدیث به مرحله اطمینان و وثوق به صدور و یا عدم آن برسد - اما بی توجهی علامه هم به موضوع راویان موجه نمی‌نماید؛ چرا که بی تردید، توجه به احوال و اعتبار و اندیشه و مذهب راوی، می‌تواند به عنوان یک قرینه مهم در پذیرش و رد عقلانی حدیث دخالت داشته باشد.

به نظر می‌رسد که اگر ما دلیل اصلی حجیت خبر واحد را بنای عقلا - و نه آیات و روایات خاص - بدانیم، فرمایش علامه متین تر باشد زیرا تعبدی در ارتکازات و اعمال عقلا نسبت به عمل کردن به خبر واحد وجود ندارد و وثاقت راوی هر چند - در حالات عادی - اماره‌ای^۵ مناسب برای پذیرش حرف اوست اما در صورت تردید و عدم وثوق به روایت - به دلیل وجود امارات مخالف - نمی‌توان به «حجیت تعبدی» آن ملتزم شد چه ادله شرعی بحث همانگونه که اشاره شد، ارشاد به بنای عقلا هستند و اطلاقی برای موارد غیر عقلایی در آنها احراز نمی‌شود.

۱۵ - اماره دلیلی است که به لحاظ حکایت و کاشفیت ظنی آن از واقع، معتبر دانسته شده است؛ بدین معنا که ظن نوعی برآمده از اماره، همچون علم، حجت شمرده شده است؛ البته با این تفاوت که حجیت علم، ذاتی است، لیکن حجیت ظن، جعلی و اعتباری است. (اصول الفقه، مظفر، محمد رضا، ج ۲، ص ۱۶).

بنا بر این، هر چند در موارد عادی ما هم همانند محقق خوئی به روایاتی که توسط راویان معتبر گزارش شده، عمل می‌کنیم اما این کار مستند به وثوق متعارفی است که از آنها به دست می‌آید و لذا در مواردی که حدیث دارای شواهد مخالف باشد- مثلاً بر خلاف جهت گیری قرآن باشد- باید در حجیت آن تأمل مجددی شود، چنانچه یکی از شرایط حجیت خبر واحد از نظر محقق خویی، موافقت با کتاب و سنت است. نیز به نظر می‌رسد دلایل عقلی نیز از دیگر مواردی است که لازم است خبر واحد با آنها مطابقت داشته باشد و در صورت عدم موافقت با آن، رد شود. مثال متعارف این بحث در اصول، بحث اعراض مشهور از یک روایت معتبر است. محقق خویی در این مورد، چون شهرت را دلیل معتبری نمی‌دانند، لذا به آن توجهی نمی‌کند و معتقد است باید به روایت معتبر عمل شود اما همانگونه که شهید صدر اشاره فرموده (هاشمی شاهرودی، ۱۴۰۶ق، ۴/۴۲۶)، به نظر نمی‌رسد بتوان با این نظر- حداقل در همه جا- موافقت کرد چرا که وثاقت راوی در ارتکاز عقلایی، ارزش ذاتی ندارد.

به این ترتیب از نظر نگارندگان، از آنجا که بنای عقلا که تنها مدرک حجیت خبر واحد است، در وثوق سندی و وثوق شخصی صدور (نظر محقق خویی)، دارای ارزش ذاتی نیست، بنای مرحوم علامه در حجیت خبر واحدی که وثوق نوعی به صدور آن است، مورد قبول می‌باشد. البته تطبیق ذکر شده در ناحیه مرحوم علامه، که تنها مطابقت با کتاب و سنت را به عنوان شاخصه وثوق نوعی به صدور خبر واحد، می‌پذیرد را رد کرده و معتقدند احوال روات هم بخشی از مواردی است که موجب وثوق نوعی به صدور خبر می‌باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

۱- اصلی ترین دلیل اعتبار اخبار، بنای عقلا است که به نظر می‌رسد تنها شامل روایاتی می‌گردد که به مرحله وثوق و اطمینان نوعی برسند.

۲- بر خلاف نظر محقق خویی، وثوق و اطمینان تنها از طریق بررسی احوال «راویان» به دست نمی‌آید بلکه باید قرائن دیگر هم ملاحظه شود. اما بررسی تفصیلی احوال «راویان» نیز قرینه‌ای غیر قابل انکار است که در موارد زیادی مورد توجه علامه قرار نگرفته است.

۳- از کلمات علامه طباطبایی به دست آمد، اعتماد ایشان در وثوق نوعی صدور، تنها بر شاخصه مطابقت با کتاب و سنت بوده است که بنظر می‌رسد، موافقت با عقل، اجماع شیعه و ... نیز از دیگر اسباب حصول وثوق نوعی به صدور خبر واحد باشند.

۵- گستره دامنه ادله یا زیاد شدن نقش سند در حجیت اخبار واحد، مهمترین آثار این بحث است. به این معنا که اگر خبر واحد ثقه حجت باشد نقش سند بیشتر است و اگر خبر واحد موثوق الصدور حجت باشد، نقش محتوا بیشتر است. نیز اگر

همچون علامه طباطبایی پیرو منهج وثوق صدوری باشیم، دسته بیشتری از روایات در دامنه ادله احکام قرار می گیرند و اگر همچون محقق خویی تابع منهج وثوق سندی شویم، تنها روایاتی که وثوق نوعی به وثاقت راوی آنها باشد و یا اطمینان شخصی به صحت آن حاصل شود، حجت بوده و در دایره ادله احکام قرار می گیرند.

فهرست منابع

- انصاری، مرتضی ابن محمد امین، ۱۴۱۶ق. فرائد الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ج ۲ و ۱، چاپ پنجم.
- آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ۱.
- جمعی از محققان، ۱۳۹۲ش، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- حسینی بهسودی، سید محمد سرور، ۱۴۲۲ق، مصباح الاصول، تقریرات بحث آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، قم: مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئی، چاپ اول، ج ۱ و ۳.
- حکیم، سید محمد تقی، ۱۹۷۹م، اصول العامه للفقہ المقارن، مؤسسه چاپ و نشر آل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم، ج ۱.
- حلی، ابن إدريس، ۱۴۲۸ق، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، ج ۱.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ق، المعارج الوصول الی علم الاصول، تهران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
- ربانی، محمد حسن، ۱۴۳۹ق، مناهج القهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ج ۱.
- الشافعی، محمد بن ادريس، الرسالة للشافعی،
- الشنقيطی، محمد الامین بن محمد، ۱۴۱۵ق، اضواء البيان فی ايضاح القرآن بالقرآن، بيروت: مكتب البحوث و الدراسات، ج ۴.
- شهید ثانی، زین الدین بن نور الدین، ۱۴۱۴ق، حاشیة الارشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، محقق/مصحح: رضا مختاری، چاپ اول، ج ۲.
- صافی اصفهانی، شیخ حسن، ۱۴۱۸ق، الهدایة فی الاصول، تقریرات بحث آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، قم: مؤسسه صاحب الامر، ج ۳.
- طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۸ش، شیعه در اسلام، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
- _____، بی تا، حاشیة الكفایة، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی (ره)، ج ۲.
- _____، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات اسماعیلیان، ج ۱ و ۳ و ۴ و ۷ و ۱۴).
- _____، ۱۳۹۱ش، قرآن در اسلام، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
- طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، چاپ اول، ج ۱.

عاملی، شیخ حسن بن زین الدین، بی تا، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، محقق: سید منذر الحکیم، مؤسسه چاپ و نشر الفقه، ج ۱.

عرفانیان یزدی، شیخ غلام رضا، ۱۴۱۱ق، الرأی السدید فی الاجتهاد و التقليد و الاحتیاط. و القضاء، تقریرات آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، قم: المطبعة العلمية، چاپ دوم، ج ۱.

عکبری بغدادی، شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، محمد بن نعمان، تذکره بأصول الفقه، قم: المؤتمر العالمي لدلفیه الشیخ المفید، ج ۱.

علم الهدی، شریف مرتضی، أبی القاسم علی بن الحسین، الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۱.

_____، أبی القاسم علی بن الحسین، بی تا، الشافی فی الإمامة، تحقیق و تعلیق: سید عبدالزهراء حسینی خطیب، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، ج ۱.

مظفر، الشیخ محمد رضا، بی تا، اصول الفقه، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)،

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، موسوعه الامام الخویی، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی (ره)، چاپ اول، ج ۲ و ۲۱.

هاشمی شاهرودی، علی، ۱۴۰۶ق، بحوث فی علم الاصول، المجمع العلمی للشهید صدر، ج ۴.

_____، دراسات فی علم الاصول، تقریرات بحث آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی، مرکز الغدیر، ج ۳.

